

Shortcomings and Musts of Hadith Textual Criticism in Allameh Askaris Works

Mohaddese Imani¹

Mohsen Qasempour^{*2}

Hossein Sattar³

Abstract

Allameh Seyyed Morteza Askari is one of the contemporary scholars who has traced the origins of variations between Islamic religions through surveying and analyzing the narrations. In addition to Iran, his works in other Islamic countries has also attracted a large audience, including scholars. He has responded the doubts about the Ahl al-Bayt school through gathering all of the narrations under one title of original ahl as-sunnah sources and has attempted to eliminate many differences based on their likenesses among Islamic religions. Shortcomings in written works of personality such as Allameh Askari, especially works with many subject variety, are natural. Insufficient criticism of the correct narrations from ahl as-sunnah approach in some cases, rejecting a belief without citing all the another reasons and not sharing the mechanism of understanding and criticizing the narrations in some issues are the some shortcomings of their works.

Keywords

Allameh Askari, Hadith Textual Criticism, Shortcoming, Hadith Works

Citation: Imani, M., Qasempour, M., Sattar, H (2020) Shortcomings and Musts of Hadith Textual Criticism in Allameh Askaris Works. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 6, No. 2 (Serial. 12), pp. 217-237. (In Persian)

1. Ph.D Student in Quranic and Hadith Sciences, University of Kashan.

Email: imani1511@gmail.com

2. Responsible Author, Professor of Department of Quran and Hadith Studies, University of Kashan. Email: ghasempour@kashanu.ac.ir

3. Assistant Professor of Quran and Hadith Studies, University of Kashan.

Email: tadrik1390@gmail.com

Received on: 19/06/2019

Accepted on: 11/03/2020

کاستی‌ها و بایستگی‌های نقد متنی روایات در آثار علامه عسکری

محدثه ایمانی^۱
محسن قاسم‌پور*^۲
حسین ستار^۳

چکیده

علامه سیدمرتضی عسکری از محدثان معاصر است که با همتی بلند و از رهگذر بررسی و تحلیل روایات به پیگیری ریشه‌ی اختلافات بین مذاهب اسلامی پرداخته است. افزون بر ایران آثار ایشان در سایر کشورهای اسلامی نیز مخاطبان بسیاری از جمله در میان علما پیدا کرده است. این حدیث‌پژوه در تحقیقات علمی خود با جمع همه‌ی روایات ذیل یک موضوع از اصیل‌ترین منابع حدیثی اهل سنت به پاسخ‌گویی شبهات در مورد مکتب اهل بیت پرداخته و کوشیده است بسیاری از اختلافات را بر اساس مشترکات میان مذاهب اسلامی از میان بردارد. وجود کاستی در آثار مکتوب شخصیتی مانند علامه عسکری به ویژه آثاری با این تنوع موضوعی امری طبیعی است. نقد ناکافی روایات صحیح از نظر اهل سنت در پاره‌ای موارد، رد یک باور بدون استناد به همه‌ی ادله‌ی طرف مقابل و به اشتراک نگذاشتن چگونگی فهم و نقد روایات در برخی موضوعات از جمله کاستی‌های آثار ایشان است.

کلیدواژه‌ها

علامه عسکری، نقد متنی روایت، کاستی، آثار حدیثی.

استناد: ایمانی، محدثه؛ قاسم‌پور، محسن؛ ستار، حسین (۱۳۹۹). کاستی‌ها و بایستگی‌های نقد متنی روایات در آثار علامه عسکری، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۲)، پیاپی ۱۲، صص ۲۱۷-۲۳۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. imani1511@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول). ghasempour@kashanu.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. tadrk1390@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۱

۱. طرح مسأله

اتحاد و همبستگی میان مسلمانان در جهان امروز حیاتی است، امری که نیازمند اهتمام جدی از سوی دانشمندان اسلامی است. از جمله دانشمندان آگاه در دوران معاصر، علامه سیدمرتضی عسکری است که واکاوی موضوعات مورد اختلاف میان مذاهب اسلامی را مهم‌ترین هدف در نگارش آثار خود قرار داده است. بررسی همه‌جانبه‌ی این‌گونه مسائل و یافتن عوامل این اختلافات، موجب جلب توجه افراد مختلف و جذب نظرات به سمت این‌گونه آثار است. مخالفت‌هایی که با نشر آثار ایشان در برخی کشورها انجام شده و هم‌چنین نامه‌هایی که از نقاط دور و نزدیک - در پرسش از ایشان و یا تقدیر از این آثار - برایشان ارسال شده است، نشان از موفقیتی چشم‌گیر دارد.^۱ چنان‌که گروهی از دانشمندان از نقاط دور و نزدیک «با نوشتن نامه‌های محبت‌آمیز به حقانیت شیعه اقرار کردند و ابراز داشتند که با خواندن کتاب‌های معالم المدرستین، عبدالله بن سبأ و خمسون و مائة صحابی مخلوق شیعه شدند. تمامی این نامه‌ها در مجموعه‌ای به نام «فی طریق اهل بیت علیهم السلام» در ۴۴۲ صفحه چاپ شده؛ ولی به دلیل وجود اسامی افرادی که شیعه شدند، حضرت استاد از نشر این کتاب جلوگیری کردند» (ادیبی لاریجانی، ۱۴۲۹ق، ۱۶۹).

شرح مبسوط فعالیت‌های علمی و فرهنگی این عالم بزرگوار و سخنرانی‌های ایشان در سطح بین‌المللی که تا حد زیادی گویای تأثیر او بر جهان اسلام است در «مرزدار مکتب اهل بیت» به چاپ رسیده است. این اثر در زمان حیات و با نظارت ایشان توسط یکی از شاگردانشان به رشته تحریر درآمده است. بنابراین در این بخش به بیان همین مقدار اندک از وسعت تأثیر قلم علامه بر سایرین بسنده می‌شود. به هرروی گذشته از موضوع تقدیر از چنین آثاری بررسی روش کار این محقق به جهت الگوبرداری از روش علمی و اثرگذار او در فهم و نقد روایات امری ضروری و مفید است.

از سوی دیگر همین اثرگذاری موجب اهمیت بررسی غفلت‌های ایشان از بررسی برخی روایات مرتبط با موضوع و یا تحلیل ناقص آن‌ها می‌شود که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. هرچند بروز برخی کاستی‌ها در هر اثری امری بدیهی است، توجه به

۱. نامه‌های بزرگانی هم‌چون شیخ محمود ابوریه (عسکری، ۱۳۸۷ش، ۲: ۳۴۵)، دکتر احسان عباس، استاد کرسی تاریخ در دانشگاه خرطوم (همان، ۲: ۳۴۸)، دکتر حامد حنفی، استاد دانشکده زبان در قاهره (همان، ۱: ۱۲-۱۸) به عنوان نمونه بیانگر توجه ایشان به آثار علامه عسکری است. با این وجود بسیاری از این نامه‌ها به دلیل نگرانی‌هایی که از سوی دولت‌های مستبد برخی کشورها برای نویسندگان آن‌ها وجود دارد، منتشر نشده است اما نزد خانواده‌ی ایشان نگه‌داری می‌شود و قابل مشاهده است.

این موضوعات به جهت گستردگی مخاطب این آثار در این‌جا مورد توجه قرار می‌گیرد تا بر لزوم انجام تحقیقات گروهی در آثاری چنین پربار در جهت کاستن از خطاهای احتمالی تأکید شود.

با توجه به این‌که آثار ایشان در دو زمینه‌ی تاریخ و احادیث اسلامی است، کوشیده‌ایم به بررسی آثار روایی ایشان بپردازیم. بنابراین در آثار تاریخی، نقد ناقص روایات و یا عدم استناد به همه‌ی روایات ذیل یک موضوع مورد التفات نیست و این مقاله به آن‌ها ورود نکرده است.

۲. معیارهای نقد متنی روایات

به دلیل وجود تعارض در روایات و وجود روایات جعلی از دیرباز چگونگی تشخیص روایات صحیح مورد پرسش حدیث‌شناسان بوده است. اساسی‌ترین معیارهای سنجش روایات در کلام ائمه (ع) ارجاع حدیث به قرآن، ارجاع به سنت قطعی، ارجاع حدیث به معروف و ارجاع به عقل مطرح شده است (باجی و بستانی، ۱۳۹۴ش، ۴۹).

در کنار این معیارها، بسیاری از حدیث‌پژوهان بدون مشخص کردن معیارهای خود و بیشتر بر اساس ارتباطی که با کلام ائمه معصومین (ع) در طول سالیان به دست آورده‌اند به تشخیص حدیث صحیح پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد بیشتر محققان در گذشته نقد عملی احادیث را - در مقابل نقد نظری - به کار بسته‌اند. در نقد عملی، برخلاف نقد نظری موضوع فعالیت ارائه‌ی تعاریف و اصطلاحات و معیارهای نقد نیست، بلکه ناقد با توجه به نوع معیارهایی که عملاً در فعالیت‌های نقادانه‌ی خویش به کار می‌بندد محصولی را تولید می‌کند که تجزیه و تحلیل و نهایتاً قضاوت و داوری در آن به چشم می‌خورد (جهت آشنایی بیشتر ر.ک: سلیمانی، ۱۳۸۵ش، ۶۶-۶۷، هم‌چنین ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۴ش، ۱۵).

برخی از محققان معاصر در راستای طبقه‌بندی دقیق‌تر علوم کوشیده‌اند ضمن بازبینی این آثار به تعیین معیارها و دسته‌بندی‌های جدیدی در این زمینه دست یابند. در مقاله‌ای که فتح‌اللهی در جهت بسط معیارهای عقلی نقد حدیث به رشته تحریر درآورده، عناوین دیگری نیز به چشم می‌خورد: نقد زبان‌شناسانه (عدم مخالفت با اصول و قواعد زبان عربی)، نقد تاریخی (عدم تعارض با واقعیت‌های تاریخی)، بررسی تعارض در متون حدیث (عدم تعارض متون حدیثی با یکدیگر)، بررسی تعارض با اعتقادات ثابت (عدم تعارض با اصول اعتقادی) و بررسی علل جعل حدیث (عدم دواعی جعل

حدیث) (فتح‌اللهی، ۱۳۹۴ ش، ۵۰). بر این اساس پای علوم دیگری چون کلام و تاریخ اسلام به این مبحث باز می‌شود و راه برای تشخیص احادیث مشخص‌تر می‌شود.

نتایج برخی دیگر از این تحقیقات معیارهای بیشتری برای نقد متنی روایات ارائه کرده‌اند. نقد متن براساس عدم تناسب با پرسش راوی، نقد متن براساس مخالفت با روایان مشهور امامیه و موافقت با عامه، نقد متن براساس سبک و سیاق آن، نقد متن براساس شأن صدور حدیث، مخالفت متن با نسخه‌های معتبر، مخالفت متن با شأن و مقام معصوم (ع)، طولانی بودن متن و دلالت آن بر مطالب عجیب و غریب از جمله‌ی برخی دیگر از این معیارهاست (ایزدی، ۱۳۹۰ ش، ۵).

به هر روی تعیین عنوان و استفاده درست از معیارهای نقد متن در دو قرن اخیر موجب هموارتر شدن مسیر پالایش احادیث در راستای دستیابی به سنت صحیح پیامبر اکرم (ص) شده است. علامه عسکری نیز با به کارگیری معیارهای نقد متنی روایات و بسط و گسترش آن‌ها گامی ارزنده در کشف احادیث جعلی برداشت است.

۳. کاستی‌های نقد متنی روایات در آثار علامه عسکری

آنچه در این مقاله خواهد آمد مواردی است که ایشان برخلاف مشی معمول خود عمل کرده و با نقدی کوتاه و ناقص از عهده‌ی اقتناع مخاطب برنیامده است. هرچند این موارد آن‌چنان زیاد نیست که ارزش کار علامه را زیر سؤال ببرد، هدف از مطالعه‌ی آن عرضه‌ی بهتر آثار بعدی در این زمینه است.

در ادامه عناوین این کاستی‌ها ذکر شده و سپس برای هر مورد نمونه‌هایی خواهد آمد:

۱-۳. نقد ناکافی روایات صحیح از نظر اهل سنت

چنان‌که اشاره شد علامه عسکری در جهت ریشه‌یابی اختلافات میان مذاهب اسلامی به سراغ مستندات روایی ایشان می‌رود. در همین راستا با روایات متعارضی میان مسلمانان روبه‌رو می‌شود که برای تعیین دسته‌ای به عنوان سنت رسول اکرم (ص) ناگزیر از نقد روایات مخالف در آن موضوع است. با این وجود در پاره‌ای موارد، ایشان از نقد کامل برخی روایات می‌گذرد. حال آن‌که اغلب این روایات در صحاح اهل سنت آمده است و بنای اعتقاداتی عمیق در میان ایشان محسوب می‌شود. یکی از دلایل این امر ارائه‌ی تحلیلی کلی در واکاوی علل جعل دسته‌ای روایات در جهتی خاص است که

موجب می‌شود ایشان از نقد روایاتی دیگر که مفاهیم متفاوتی را نیز بیان داشته‌اند - به دلیل تشخیص یکسانی هدف در طرح آن‌ها - دست بکشد.

چنین می‌نماید که دلیل دیگر کم‌توجهی علامه به نقد عمیق‌تر برخی روایات، تشخیص خود ایشان در مورد نادرستی یک روایت باشد. تعمق فراوان در متون احادیث و انس با کلمات معصومان (ع)، ملکه‌ای را در حدیث‌پژوه فراهم می‌آورد که در سایه آن می‌تواند سخن معصوم (ع) را از غیر معصوم (ع) تشخیص دهد (مسعودی، ۱۳۸۴ ش، ۱۶). پیش از او نیز حدیث‌پژوهانی هم چون علامه مجلسی (۱۴۰۳ق، ۱: ۳۲) و یوسف بحرانی (بی‌تا، ۲۳: ۳۳۷) از این شیوه بهره گرفته‌اند. اما نکته این جاست که: «این فهم و حدس تا در قالب علمی درنیاید تنها برای همان شخص حجت است و برای دیگران حجت ندارد» (مسعودی، ۱۳۸۴ ش، ۱۶).

علاوه بر این، نقد احادیث مورد اطمینان اهل سنت توجه بیشتری را می‌طلبد چنان‌که خود علامه نیز از میزان اهمیت این روایات و اطمینان ایشان به صحت روایات کتب صحاح خودشان مطلع است. این اطمینان تا حدی است که محققان ایشان حاضرند خطایی را به پیامبر (ص) نسبت دهند که ناقلان روایات و نویسندگان صحاح را از آن تبرئه می‌کنند. بنابراین حدیث‌پژوهان اهل سنت برای اثبات صحت تمامی روایات کتب صحاح خود تحلیل‌های دور از ذهنی ارائه می‌دهند که گاه به معنای صدور سخنی نادرست از زبان پیامبر اکرم (ص) است. نمونه‌ای از چنین تحلیلی در یکی از آثار علامه آمده است که با توجه به آن‌که این روایت در بردارنده‌ی هیچ نکته‌ی اعتقادی نیست برای نشان دادن عمق مسئله - یعنی اعتقاد راسخ اهل سنت به صحت تمام روایات کتب صحاح به هر قیمتی - مطرح می‌شود.

علامه عسکری به نقل روایتی عجیب از صحیح مسلم می‌پردازد که در آن چند قبیله سوار بر یک کشتی یک ماه در دریا دچار طوفان شده و به جزیره‌ای ناشناخته گرفتار می‌شوند و در آن‌جا با حیوانی عظیم‌الجثه و بسیار پرمو که سرش از دمش قابل تشخیص نیست، برخورد می‌کنند. این حیوان با عربی فصیح با ایشان سخن گفته و به سوی فردی بزرگ‌تر از خود راهنماییشان می‌کند. او نیز ضمن معرفی خود به عنوان مسیح دجال با پرسش‌هایی به تأیید نبوت پیامبر (ص) می‌پردازد. این روایت سراسر خرافات که به هیچ وجه با عقل جور در نمی‌آید به نقل از پیامبر اکرم (ص) از قول تمیم داری در منابع ایشان آمده است. نقد رشیدرضا در این‌جا مد نظر ماست که در واقع تقصیر را به گردن پیامبر (ص) می‌اندازد که فریب تمیم داری را خورده است. او پیامبر (ص) را

فاقد علم غیب و هم چون سایر افراد می‌داند که سخن دیگران را صادقانه می‌پندارد^۱ (عسکری، ۱۳۸۲ ش، ۱: ۴۷۳). با وجود اطلاع علامه از این میزان پابندی اهل سنت به روایات صحاح به نظر می‌رسد مسیر نقد چندان هموار نباشد. این مسئله به خصوص در مورد روایات اعتقادی شکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد و مستلزم تلاش بیشتر در جهت اقناع مخاطب است.

۳-۱-۱. تحلیل و بررسی روایات لزوم تبعیت از حاکم (حتی حاکم فاجر)

علامه عسکری در نقد روایات اهل سنت به ذکر پاره‌ای روایات می‌پردازد که بر اساس آن‌ها پیامبر اکرم (ص) توصیه کرده که مسلمانان از حاکم زمان خود در هر شرایطی تبعیت کنند، حتی اگر آن حاکم مطابق احکام اسلامی رفتار نکند^۲. این دسته روایات با تأکید بر لزوم حفظ وحدت در جامعه‌ی اسلامی و اولویت داشتن این امر بر رعایت احکام اسلامی، حتی به توجیه رفتار حاکم فاجر می‌پردازد. در واقع تمامی مسئولیت از دوش جماعت برداشته شده و بر عهده‌ی حاکم قرار می‌گیرد.

علامه عسکری برای نقد این روایات در وهله‌ی اول، به روایاتی در تعارض با آن‌ها استناد کرده است که در نقد متنی روایات نقد با سنت خوانده می‌شود، البته روایاتی که او برگزیده از سخنان پیامبر اکرم (ص) نیست و ایشان به منقولات اهل بیت (ع) استناد کرده است. برخلاف عقیده‌ی اهل سنت، ائمه اطهار (ع) قائل به اولویت داشتن اجرای احکام و حدود الهی در جامعه اسلامی هستند، حتی اگر مستلزم مخالفت با حاکم و یا حتی قیام علیه او باشد^۳.

۱. «التَّبِيُّ مَا كَانَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ فَهُوَ كَسَائِرِ الْبَشَرِ يَحْمِلُ كَلَامَ النَّاسِ عَلَى الصِّدْقِ إِذَا لَمْ تَخَفْ بِهِ شَيْهَةً».
۲. مسلم در صحیح خود از حذیفه روایت کند که گفت: «رسول خدا (ص) فرمود: «پس از من امامانی خواهند آمد که نه بر مسیر هدایت من روند و نه از سنت من پیروی نمایند. و از بین آن‌ها کسانی به قدرت رسند که قلوبشان قلوب شیاطین در پیکره انسان است.» گوید گفتم: «یا رسول الله! اگر آن زمان را درک کردم، چه کنم؟» فرمود: «فرمان امیر را می‌شنوی و اطاعت می‌کنی، اگر چه بر پشتت بکوبد و مالت را بگیرد، بشنو و اطاعت کن.»
- و از ابن عباس روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس از امام خود چیزی را ببیند که خوش ندارد، باید صبر کند. زیرا، هر که يك وجب از جماعت دور شود و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است» (عسکری، ۱۴۲۶ق، ۱: ۱۹۱).
۳. مانند روایت سبط رسول الله امام حسین (ع) از جد خویش که فرمود: «هرکس سلطان ستمگری را ببیند که، حرام‌های خدا را حلال کرده، پیمان با او را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند و بندگان خدا را با گناه و ستم می‌آزارد و او با عمل یا زبان به اصلاحش برنخیزد، بر خداست که وی را به جایگاه آن - یعنی جهنم - وارد نماید» (عسکری، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۵۴).

علاوه بر استدلال بر تعارض این روایات با روایات مکتب اهل بیت (ع)، علامه با نگاهی تاریخی به تحلیل منافع خلفا از ترویج چنین روایاتی - با انتساب به پیامبر اکرم (ص) - می‌پردازد. از نظر مؤلف هدف از نقل و ترویج این روایات وادار کردن جامعه به تبعیت بی‌چون و چرا از خلفا و حاکمانی ناشایست است که به ناحق قدرت را در جامعه‌ی اسلامی به دست گرفته بودند و در حقیقت این روایات، ابزاری برای سرکوب مخالفان ایشان محسوب می‌شده است (ر.ک: عسکری، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۵۴-۲۵۵).

هرچند خلاقیتِ علامه در تحلیل شرایط تاریخی و نقد این روایات ارزشمند است، اما توجه به نکاتی که مورد غفلت نگارنده در این بخش قرار گرفته، لازم است. با توجه به اهمیت این دسته روایات در میان اهل سنت تنها نقد متنی این روایت به نظر ناکافیست. این روایات مایه‌ی اساسی‌ترین نظریات اهل سنت در زمینه پیروی از حاکم و حرمت مخالفت با او را تشکیل می‌دهد. علامه خود تئوری اهل سنت در این زمینه را به نقل از اصلی‌ترین آثار ایشان می‌آورد. یکی از این موارد چنین است: «امام نووی در شرح صحیح مسلم گوید: «اما خروج بر علیه آن‌ها [حاکمان] و جنگ با ایشان، به اجماع مسلمانان حرام است. اگرچه فاسقان ستمگر باشند. احادیث وارد در این معنی بسیار است و اهل سنت اجماع دارند که حاکم به خاطر فسق برکنار نمی‌شود» (عسکری، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۱۰).

بنابراین بهتر بود علامه در این بخش ابتدا به نقد سندی بپردازد. اغلب این روایات در صحاح اهل سنت آمده‌اند، با این وجود علامه در بسیاری از آثار خود با تحلیل منطقی افراد سند به خصوص راویان طبقه‌ی اول ضعف سند روایات صحاح را نیز اثبات کرده است. از سوی دیگر برخی از عالمان معاصر اهل سنت نیز قائل به امکان نقد صحابه و روایات ایشان هستند (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۰ق، ۲۳). از سوی دیگر با توجه به عنوان کتاب یعنی «بازشناسی دو مکتب»، علامه در این اثر می‌کوشد نظر دو مکتب درباره‌ی برخی اعتقادات اسلامی را با هم مقایسه کند و به همین دلیل در نقد روایت اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) - برخلاف مشی معمول خود در نقد روایات ایشان با معیارهای خودشان - به کلام اهل بیت (ع) استناد می‌کند. این موضوع سبب می‌شود تنها نقد موجود که می‌تواند مورد قبول برای روایاتی با این درصد اهمیت در جامعه‌ی اهل سنت باشد، تحلیلی کوتاه از امکان جعل این روایات با وجود منافع هیئت حاکمه باشد.

آخرین و مهم‌ترین نکته لزوم تفصیل نقد متنی این روایات با ابزار معمول نقد است. نقد روایت با قرآن، روشی مورد تأیید تمامی فرق اسلامی است که در این بخش با غفلتی اساسی از سوی مؤلف مواجه شده است. محکم‌ترین روش نقد روایات، نقد آنان با آیاتی است که به عقیده تمام مسلمانان مصون از تحریف و جعل بوده است. آن‌هنگام که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) نوید پیشوایی مردمان را می‌دهد و ایشان درباره‌ی فرزندان خود نیز درخواست همین مقام را می‌کند، خداوند پاسخ می‌دهد: «و لا ینال عهدی الظالمین»^۱. آیاتی از این دست در قرآن کم نیستند اما از آن‌جا که هدف این مقاله نقد روایات نیست به همین یک آیه اکتفا می‌کنیم.

۳-۱-۲. تحلیل و بررسی روایات معاشرت پیامبر (ص) با عایشه

علامه عسکری در باب دوم کتاب «نقش عایشه در احادیث اسلام» به بررسی روایات خاص مربوط به عایشه می‌پردازد. در بخش اول این باب، سیره پیامبر (ص) با او به طور خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش مؤلف به بیان روایاتی می‌پردازد که معتقد است جهت فضیلت‌سازی برای عایشه در راستای ارتقاء مقام وی در برابر سایر همسران پیامبر (ص) جعل شده است تا منافع هیئت حاکمه را تأمین کند. ایشان با تقسیم این روایات به پنج موضوع، به صورت مستدل به توضیح دلایل جعل چهار موضوع اول می‌پردازد، اما در مورد آخرین عنوان یعنی «روایات معاشرت پیامبر (ص) با او، اموری که هرگز شایسته مقام رسالت نباشد»، چنین نمی‌کند. علامه در ابتدای این عنوان می‌نویسد: «قرن‌های متمادی یکی پس از دیگری گذشت و راویان حدیث، روایات ام‌المؤمنین عایشه را با اعتقاد به درستی همه‌ی آن‌ها، نسل به نسل روایت کردند و در صدق نسبت آن‌ها به عایشه تردید نکردند و هیچ‌کس به نقد و بررسی و پاک‌سازی آن‌ها اقدامی ننمود، در حالی که بیشتر احادیث او درباره‌ی سیره و روش پیامبر (ص) بود» (عسکری، ۱۳۹۰، ش، ۴: ۶۹).

پس از آن مؤلف به ذکر اغلب روایاتی می‌پردازد که در خصوص رفتار پیامبر با عایشه در دوران حیض و چگونگی ارتباط با ایشان آمده است. ایشان در پایان این روایات با استناد به دو روایت دیگر از زبان عایشه در مستدرک و سنن ابی‌داود به رد همه‌ی

۱. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره: ۱۲۴)؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد».

این روایات می‌پردازد. در مستدرک آمده است: «رسول خدا در جامه و لحاف ما نماز نمی‌گزارد.» (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۸۱) و در سنن اَبی‌داود آمده است: «من هرگاه عادت می‌شدم از بستر جدا شده و روی حصیر می‌رفتم و نزدیک پیامبر نمی‌شدم تا پاک گردم» (سجستانی، بی‌تا، ۱: ۷۰).

علامه در توجیه وجود چنین تضادی در روایات منقول از عایشه می‌نویسد: «ولی [باید دانست که] این دو مقام مختلفند: در مقام اول مراد از حدیث گفتن بیان محبت رسول خدا نسبت به ام‌المؤمنین عایشه است و در مقام دوم، بیان واقع و حقیقت حال رسول خدا می‌باشد» (عسکری، ۱۳۹۰ش، ۴: ۷۵).

چنین می‌نماید صدور چنین حکمی برای همه‌ی روایات این بخش درست نباشد چرا که معیار مخالفت با سنت که علامه با استناد به دو روایت دیگر از عایشه در پی اثبات آن است، برای همه‌ی روایات مذکور کاربرد ندارد. برخی از این روایات در حوزه‌ی احکام و بیشتر در تعیین موازین اخلاقی در ارتباط زن و شوهر در دوران حیض قابل توجه است. درست است که در قرآن و سنت پیامبر (ص) حدود شرعی این ارتباط مشخص شده است، اما توجه به باورهای خرافی دوران جاهلیت، لزوم تأکید بر حلیت برخی امور را مشخص می‌کند. مثلاً رشیدرضا می‌نویسد: آمده است که مردم دوران جاهلی هم چون یهودیان و زرتشتیان کنار زن حائض نمی‌نشستند و همراه او غذا نمی‌خوردند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۲: ۲۸۵). با توجه به امکان انتقال باورهای جاهلیت به دوران اسلامی^۱، ممکن است برخی از این روایات به راستی از زبان عایشه و در رد اعتقاداتی هم چون نجس بودن تمام بدن زن در این دوران مطرح شده باشد.

علامه در همین اثر روایاتی را به نقل از صحاح اهل سنت آورده است که به تقویت این نظریه کمک می‌کند. از عایشه آمده است: «من در حال عادت می‌نوشیدم و آن را به پیامبر می‌دادم و او دهانش را بر جای دهان من می‌نهاد.» (نیسابوری، بی‌تا، ۱: ۲۴۵). و یا روایت دیگری که می‌گوید: «پیامبر با من که در حال عادت بودم مباشرت می‌کرد. آن حضرت در حال اعتکاف سر خود را از مسجد بیرون می‌آورد و من که در حال عادت بودم آن را می‌شستم» و روایاتی از این دست. به طور کلی در کتاب حیض و احکام مربوط به حدود ارتباط با زن حائض در صحاح اهل سنت روایاتی از این دست آمده که هیچ یک با اعتقادات سایر مذاهب هم‌چون شیعه در تعارض نیست. عناوین این

۱. از نظر رشیدرضا اساساً پرسش مسلمانان که در آیه «و یَسْتَلُونَكِ عَنِ الْمَحِيضِ» (البقره: ۲۲۲) به آن اشاره شده بر اثر همین نزدیکی به یهودیان در مدینه به وجود آمده است (ر.ک: همان).

ابواب هم چون به پهلو خوابیدن در لحاف همسر در این دوران و امکان نزدیکی با او پس از پاک شدن از حیض و پیش از انجام غسل از این جمله است که همگی برای بیان احکام مطرح شده است. از منظر علامه عسکری روایت این گونه مسائل از زبان عایشه تنها در جهت نشان دادن میزان محبت پیامبر اکرم (ص) به او نقل شده است، حال آن که در بسیاری از این روایات آمده که این رفتار پیامبر (ص) با همه‌ی همسران خود بوده و البته برخی از این روایات از زبان افراد دیگری به جز عایشه نقل شده‌اند.

نکته‌ی دیگر آن که در یکی از همین روایات به هدف پیامبر (ص) از انجام این کارها در از بین بردن باورهای نادرست جاهلی توسط خود ایشان اشاره شده است: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَتَوَلِّهُ الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: إِنِّي حَائِضٌ، فَقَالَ: «تَتَوَلَّيْهَا فَإِنَّ الْحَيْضَةَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ»» (همان: ۲۴۴-۲۴۵). عایشه می‌گوید پیامبر (ص) به من دستور داد سجاده‌اش را در مسجد به او بدهم. وقتی به او گفتم حائض هستم پاسخ داد: «آن را به من بده چون - آلودگی - حیض (خون) در دستانتون نیست».

اصلی‌ترین نقد عسکری متوجه شأن پیامبر اکرم (ص) است اما با توجه به این که چنین روایاتی از خصوصی‌ترین لحظات زناشویی ایشان سخن می‌گوید قضاوت رفتار ایشان و مخالفت با شأن درست به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر این سخنان از زبان پیامبر (ص) نقل نشده تا بیانش در شأن ایشان باشد. این روایات پس از وفات حضرت (ص) از عایشه نقل شده است و با توجه به بالا رفتن سن او و فوت همسر و البته لزوم بیان احکام از سویی و وجود فرهنگ متفاوت در جوامع مختلف در بیان این گونه مسائل نقد این روایات با شأن معصوم قانع‌کننده نیست.

۳-۱-۳. تحلیل و بررسی روایات سحر شدن پیامبر اکرم (ص)

عسکری در بحثی مفصل به تحلیل روایاتی می‌پردازد که عظمت شخصیت پیامبر اکرم (ص) در آن‌ها شکسته شده است. طبق نظر نویسنده از اهداف جعل این روایات،

۱. عایشه در روایاتی ارتباط پیامبر (ص) در دوران حیض با همسرانش از روی شلوار را به خود منحصر نمی‌کند و از عبارت «هریک از ما» استفاده می‌کند (ر.ک: نیساپوری، بی تا، ۱: ۲۴۲).
۲. حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَدَّادٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُبَاشِرُ نِسَاءَهُ فَوْقَ الْإِزَارِ وَهُنَّ حَائِضٌ» (همان، ۲۴۳). از همسران دیگر پیامبر (ص) هم چون ام‌سلمه نیز روایاتی در این زمینه رسیده است.
۳. در توضیح معنای روایت در صحیح مسلم آمده است با توجه به این که پیامبر در مسجد بوده است این من به معنای از مسجد نیست (ر.ک: همان، ۲۴۴). البته عایشه حائض بوده و اصولاً نمی‌توانسته وارد مسجد شود.

ضرورت نداشتن پیروی از پیامبر اکرم (ص) و برتر نبودن کلام و سلوک ایشان است. از جمله موضوعات مطرح در این بخش، روایاتی است که در آن‌ها پیامبر اکرم (ص) در مقابل موسیقی و رقص کنیزکان و زنان بیگانه سکوت کرده و به تماشا می‌پردازد و یا حتی مانع برخورد دیگران با ایشان می‌شود (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۲ ش، ۱: ۱۹۲-۲۱۱). پس از طرح این دست روایات، روایاتی دیگر با عنوان سحر نبی مکرم اسلام (ص) بیان می‌شود. در این روایات آمده است که ایشان بر اثر سحر، دچار فراموشی در مسائل مختلف می‌شد. یکی از این مثال‌ها چنین است که ایشان گمان می‌کرد با یکی از زنان خود نزدیکی کرده است در حالی که این‌گونه نبود. در نقد این چند روایت، مؤلف هیچ تلاشی در نشان دادن نقاط ضعف آن‌ها نکرده و با اشاره به توضیحات پیشین خود در شکسته شدن کرامت حضرت پیامبر (ص) با این دست روایات از آن‌ها عبور می‌کند. تنها روایتی که در خاتمه‌ی این بحث آمده است در شرح نگرش شیعیان به شخصیت پیامبر (ص) با توجه به روایتی از حضرت علی (ع) است. علاوه بر معصومیت پیامبر اکرم (ص) در این روایت، دارا بودن مکارم اخلاق به جهت راهنمایی و همراهی دائمی ملکی از جانب خداوند از زمان طفولیت ایشان مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۲ ش، ۱: ۲۱۱-۲۱۲).

با توجه به چند روایتی که در موضوع سحر پیامبر اکرم (ص) در صحاح اهل سنت آمده است به نظر می‌رسد تحلیل بیشتر این روایات و نقد آن‌ها با ورود به مبحث سحر و جادو و دامنه‌ی تأثیر آن در مورد پیامبر اکرم (ص) و سایر مسلمانان امری ضروری بود. حداقل مؤلف می‌توانست با معرفی آثاری در این زمینه و اشاره به وجود دلایل کافی در رد این دست روایات به سادگی و به صرف تکیه بر نقد روایات پیشین از کنار آن‌ها عبور نکند.

بر اساس مبانی کلامی در مورد تأثیر سحر و جادو بر پیامبر اکرم (ص)، نظرات متفاوتی در این زمینه وجود دارد. تفکیک ورود این مسأله به مبحث تبلیغ دین و یا صرف تأثیر بر جسم پیامبر اکرم (ص) نیز خود عامل دیگری برای اختلاف در این زمینه است. برخی علما هم‌چون شیخ طوسی با استناد به آیاتی از قرآن به دنبال انکار احتمال تأثیر سحر بر پیامبر (ص) هستند. در آیات ۴۷ سوره اسرا و ۸ سوره فرقان، دادن نسبت مسحور به پیامبر تنها به ظالمان اختصاص یافته است^۱ (ر.ک: طوسی، بی تا، ۱۰: ۴۳۴).

۱. «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمْعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ أِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (الاسراء: ۴۸)؛ هنگامی که به سوی تو گوش فرا می‌دارند ما بهتر می‌دانیم به چه [منظور] گوش می‌دهند و [نیز] آنگاه که به نجوا می‌پردازند؛ وقتی که ستمگران گویند: «جز مردی افسون شده

ایشان معتقد است مسحور کسی است که عقل او زایل شده و دادن چنین نسبتی به پیامبر اکرم (ص) جز از جانب جاهلان ممکن نیست (ر.ک: همان). حال آن که این آیات مربوط به نسبت مشرکان به پیامبر اکرم (ص) در زمینه‌ی رسالت ایشان است و از جانب همه‌ی علما پذیرفته نیست. از سوی دیگر وجود آیاتی در قرآن در زمینه‌ی احتمال تأثیر سحر در افراد^۱ موجب می‌شود رد کامل آن در جسم پیامبر (ص) در شرایطی که به امور تبلیغی آسیب وارد نکند با اما و اگرهایی همراه باشد.

توجه به همین نکات موجب می‌شود رد این احادیث به سادگی که علامه عسکری با آن‌ها برخورد کرده است ممکن نباشد و وجود اختلاف در میان علما در این زمینه لزوم ورود هرچه بیشتر به این بحث را آشکار می‌کند.

در میان اندیشمندان اهل سنت نیز این روایت طرفداران و منکرانی دارد که پیش از علامه و یا هم‌زمان با او به این مسئله ورود کرده‌اند. یکی از این بزرگان محمد غزالی است که با ابراز خرسندی از هم‌رأیی محمد عبده در این زمینه با او به رد این حدیث پرداخته است. او سحر را مستلزم تسلط بر اراده و فکر به خصوص توسط ارواح شرور و یا بعضی جنیان می‌داند که چنین امری را غیر ممکن می‌شمارد. هم‌چنین با توجه به وجود اطمینان بر مکی بودن معوذتین این روایت را از این جهت که سبب نزول معوذتین در مدینه خوانده شده به طور کامل رد می‌کند. در واقع غزالی از این روایت به عنوان رد آراء اهل حدیث در استناد به متون غریب بهره گرفته است (غزالی، ۱۴۱۰ق، ۷۶؛ جهت اطلاع از سایر مخالفان سحر در میان اهل سنت، ر.ک: عبدالله زاده و سید موسوی، ۱۳۹۷ش، ۱۰۴-۱۰۶).

افزون بر این نکته، معنا و حدود واژگانی هم‌چون شأن حتی در مورد شخصیت اصلی اسلام در میان مسلمانان مناطق مختلف با توجه به تأثیر فرهنگ‌های بومی متفاوت است. هم‌چنین شکل‌گیری محدوده‌ی معنایی این قبیل عبارات بر اساس اعتقاد جازمی است که از ابتدا در میان پیروان مکتب خلفا به تمامی روایات موجود در صحاح وجود داشته است. در حقیقت روایاتی که برای اولین بار به گوش یک شیعه می‌رسد سال‌ها با گوشت و پوست مسلمان اهل سنت عجین شده است و پذیرش نقد

را پیروی نمی‌کنید». هم‌چنین: «أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكْوَنُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا» (الفرقان: ۸)؛ یا گنجی به طرف او افکنده نشده یا باغی ندارد که از [بار و بر] آن بخورد؟ و ستمکاران گفتند: «جز مردی افسون‌شده را دنبال نمی‌کنید».

۱. اشاره‌ی قرآن به آموزش سحر از جانب شیاطین به مردم در زمان حضرت سلیمان (ع) و تأثیر این سحر در روابط میان همسران از جمله این آیات است (ر.ک: البقره: ۱۰۲).

آن‌ها به سادگی ممکن نیست^۱. موضوعاتی هم‌چون روابط زناشویی پیامبر اکرم (ص) که در عنوان قبلی نیز مورد اشاره قرار گرفت در روایات مختلف مورد اشاره قرار گرفته و در نتیجه از منظر مسلمانی که سال‌ها آن را شنیده امری طبیعی است، حال آن‌که از منظر برخی دیگر از معیارهای اصلی مخالفت با شأن محسوب می‌شود.^۲

۳-۲. رد یک باور بدون استناد به همه‌ی ادله‌ی طرف مقابل

روش علامه عسکری در طرح یک موضوع روایی، طرح و نقد همه‌ی روایات مرتبط با آن از اصلی‌ترین منابع حدیثی است. ایشان حتی در موضوعاتی که گمان تواتر معنایی هم به ذهن می‌رسد با جمع کامل خانواده‌ی حدیث بی‌پروا به طرح و نقد روایات می‌پردازد (برای نمونه، ر.ک: عسکری، ۱۳۷۴ش، ۲: ۹۴؛ همان، ۲: ۷۰۶). با این وجود در مواردی خلاف این روش در برخی موضوعات در برخی آثار ایشان به چشم می‌خورد.

۳-۲-۱. موضوع عدالت صحابه

یکی از موضوعات مهمی که علامه عسکری در برخی آثار خود به نقد آن پرداخته، مبحث عدالت صحابه از منظر اهل سنت است. ایشان در کتابچه‌ای مستقل با عنوان «عدالت صحابه» به این موضوع پرداخته است. هم‌چنین در جلد اول «معالم المدرستین» به شکل کوتاه‌تر این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.^۳ نکته‌ی عجیب در این میان غفلت ایشان از بررسی روایت مشهور «أصحابی کألنجوم» است.^۴ این روایت که یکی از دلایل اصلی اعتقاد اهل سنت به عدالت تمامی صحابه است (ر.ک: نیکزاد، ۱۳۸۳ش، ۲۵).

۱. علامه خود در این باره می‌نویسد: «مسلمانان بیش از هزار سال است که با این افسانه‌ها خو گرفته و معتقد شده و آن‌ها را حدیث صحیح اسلام و سیره صادق پیامبر (ص) و تاریخ موثق اسلام پنداشته‌اند و به همین سبب اسلام صحیح را نشناخته‌اند!» (عسکری، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۶).

۲. به مصداق آیه «وَلَقَدْ كَانَ لَكُم فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۳۳)، پیامبر اسلام (ص) دارای شأن خاصی است که قرآن از او به عنوان الگوی عملی جامعه بشری یاد می‌کند. لذا اگر در متن احادیث مرویه از ایشان به عباراتی برخورد کنیم که متعارض با شأن عصمت رسول اکرم (ص) باشد، قطعاً آن احادیث را باید جعلی نامید. به عنوان مثال اگر حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شود که در آن به موضوع روابط زناشویی خود با یکی از همسرانش اشاره کند، چنین احادیثی فاقد ارزش و اعتبار خواهند بود. چرا که بیان این‌گونه مسائل از شأن ایشان به دور است (فتح الهی، ۱۳۹۴ش، ۴۹).

۳. در سایر آثار علامه نیز ورود به این مبحث بدون توجه به این روایت دیده می‌شود برای مثال ر.ک: عسکری، ۱۳۸۷ش، ۲۸۸.

۴. شکل‌های مختلفی از این روایت نقل شده است. یکی از متن‌های مشهور چنین است: «مَثَلُ أَصْحَابِي مَثَلُ النَّجْمِ يَهْتَدِي بِهَا فَيَأْتِيهِمْ أَحَدٌ تَمَّ بِقَوْلِهِ إِهْتَدَيْتُمْ» (ابن حمید، ۱۴۰۸ق، ۲۵۰).

تنها در یکی از مناظره‌های علامه با اهل سنت کردستان مورد اشاره قرار گرفته است و از آن گذر شده است (عسکری، ۱۳۸۶ش، Magazine/View/6435/6818/81908). خود وی در کتاب بر گستره کتاب و سنت به استناد اهل سنت به این روایت در باور به این موضوع اشاره دارد، اما با پاسخی کلی در بیان آیاتی از قرآن که در آن‌ها به گناهان و خطاهای ایشان اشاره شده از این موضوع می‌گذرد (عسکری، ۱۳۸۷ش، ۷۲). پاسخ کامل در بررسی سند و متن این روایت و ریشه‌یابی جعل و یا تحریف آن در آثار مرتبط به ویژه کتاب «عدالت صحابه» خالی است.

روایت «اصحابی کالنجوم» خالی از اشکال نیست که امکان نقد آن وجود نداشته باشد، چه آن‌که در منابع اصلی و صحاح اهل سنت نیز وارد نشده است تا امکان نقد سندی و متنی آن فراهم نباشد (ر.ک: فاکر، ۱۳۸۸ش، ۷۰). هر چند علامه پیش‌تر با ورود به عرصه روایات صحیح از منظر اهل سنت ثابت کرده است از نقد این روایات باکی ندارد. این روایت با اضطراب متن از پنج تن از اصحاب با اسناد ضعیف و طرقی آکنده از افراد غیر موثق در منابع دست‌چندم اهل سنت (ابن‌اثیر، ۱۳۹۲ق، ۸: ۵۵۶؛ عکبری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۵۶۳-۵۶۴) آمده است و از لحاظ سند به هیچ روی قابل اعتنا نیست. از سوی دیگر یکی از کارهای اصلی علامه در نقد روایات جمع تمام اشکال روایات در آثار مختلف است. انجام همین روش می‌توانست تفاوت‌های موجود در متن این روایات و تناقض آن‌ها و همچنین دلالات متفاوت این روایات را نشان دهد. در برخی از اشکال این روایت توضیحات تکمیلی آمده است که معنای کلی روایت در لزوم اقتدا به همه‌ی صحابه را به طور کامل منتفی می‌سازد. از این موارد که بگذریم وجود نقد و نظرانی از سوی علمای اهل سنت درباره‌ی این روایت خود می‌تواند دلیلی بر عدم پذیرش کامل آن از سوی اهل سنت باشد (ر.ک: همان).

چنین می‌نماید این موضوع با بررسی همه‌جانبه می‌توانست از منظر دیگری نیز مورد نقد علامه قرار گیرد که به تقویت موضع ایشان می‌انجامید. بررسی زمان ترویج چنین اعتقادی در میان مسلمانان و عدم اشاره‌ی خود صحابه در میان مشاجره‌های خود به این مطلب، نکته‌ای در خور توجه است. علامه با بیان درگیری‌ها و مخالفت خود صحابه با هم، به عدم امکان جمع میان نظرات متضاد ایشان اشاره کرده است^۱، اما

۱. با توجه به فراگیری و شمول معنای صحابه - به تمام کسانی که پیامبر خدا (ص) را در حالت ایمان ملاقات کرده‌اند - اختلافات زیادی در میان ایشان در تاریخ به ثبت رسیده است. گذشته از موارد محدودتری که میان یک یا دو نفر روی داده است، اختلافات اساسی‌تر، در مواردی که اتفاقاً با سنت رسول الله (ص) نیز در ارتباط است، کم نیستند. مواردی هم چون اختلاف در خلافت و جنگ بر سر

میزان باور خود ایشان به عدالتِ خودشان را مورد بررسی قرار نداده است. بنابراین یکی از راه‌های اثبات متأخر بودن این اعتقاد از زمان صحابه، که خود می‌تواند مهم‌ترین دلیل بر جعل آن باشد، عدم وجود چنین اعتقادی در میان صحابه است. بررسی رفتار ایشان در مقابل نقل قول‌های یکدیگر از شخص پیامبر اکرم (ص) و هم‌چنین اجتهادات شخصی ایشان، از مواردی است که نظر ایشان نسبت به عدالت خود را نشان می‌دهد. باتوجه به اهمیت وجود اعتقاد اهل سنت به عدالت صحابه که موجب بروز اختلافی عمیق میان شیعه و اهل سنت در باورهای روایی ایشان است بررسی عمیق‌تر این مسئله و ارجاع به گفتگوهای صحابه که در تاریخ آمده است می‌توانست به تقویت هرچه بیشتر این بحث بینجامد.

۳-۳. به اشتراک نگذاشتن چگونگی فهم و نقد روایت

تبیین مفهوم روایات اولین گام در نقد آن‌ها محسوب می‌شود. در علوم انسانی تجربه‌پذیری کاربردی ندارد، اما راه‌های دیگری هم‌چون تعریف مسئله و توضیح روش به دست آوردن یک نتیجه موجب باورپذیری موضوع می‌شود. در صورتی که نویسنده فهم خاصی از روایت داشته باشد و یا روش متفاوتی را در نقد آن در پیش گیرد از او انتظار می‌رود به توضیح مطلب برای مخاطب پردازد.

گام اول در نقد متنی روایت، داشتن فهم صحیح از روایت است. دقت در عبارات روایت و توجه به مضمون آن از ویژگی‌های بارز آثار علامه عسکری محسوب می‌شود. بر این اساس موارد نادری که نقد متن بر اساس درکی کاملاً شخصی از روایت صورت گرفته، خواننده را گیج و متعجب می‌سازد. به طور مثال علامه در ریشه‌یابی اختلاف نظر فرقه‌های اسلامی در زیارت قبور به روایات مورد استناد و هابیت در این زمینه می‌پردازد. در یکی از این روایات به نقل از حضرت علی (ع) آمده است: «رسول خدا (ص) در تشییع جنازه‌ای بود که فرمود: کدام‌یک از شما به سوی مدینه می‌رود تا همه بت‌های آن‌جا را شکسته و همه قبرهای آن را صاف و همه صورت‌ها [مجسمه‌های] آن را دگرگون کند؟» مردی گفت: «من ای رسول خدا!!» او رفت و از مردم مدینه ترسید و بازگشت. علی (ع) گفت: «ای رسول خدا (ص) من بروم؟» فرمود: «برو» او رفت. سپس بازگشت و گفت: «ای رسول خدا (ص)! همه بت‌ها را شکستم، همه قبرها را صاف کردم

این موضوع که کشته‌هایی هم داشته است اصلی‌ترین اختلاف و مواردی هم‌چون اختلاف نظر در نگارش یا عدم نگارش احادیث نبوی از موضوعات بعدی به حساب می‌آید.

و همه صورت‌ها را واژگون نمودم». نویسنده پس از نقل این روایت تأکید می‌کند که با وجود تکرار روایت در کتاب‌های مختلف حدیثی، کامل‌ترین عبارت را آورده است (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۷ ش، ۱۴۹). یکی از نقدهای نویسنده بر این روایت غیر ممکن بودن طولانی شدن تشییع جنازه تا این حد است که دو نفر با وسایل حمل و نقل آن روزگار به مدینه رفته و بازگردند و هنوز پیامبر (ص) در تشییع جنازه باشد (همان، ۱۵۱). گذشته از صحت یا نادرستی این روایت چنین نقدی بر این روایت وارد نیست، چرا که چنین برداشتی از آن نمی‌شود. با توجه به این که خود علامه کامل‌ترین نقل را برگزیده وجود چنین توضیحی در سایر اشکال این روایت در آثار حدیثی دیگر نیز منتفی است. نمونه‌ی دیگر، نقد روایتی در تحریم ازدواج موقت است. یکی از روایات مورد استناد اهل سنت در این زمینه به نقل از «برگستره کتاب و سنت» چنین است: «بیهقی در سنن خود و هیشمی در مجمع الزوائد از ابی‌هریره روایت کنند که گفته است: «با رسول خدا (ص) به سوی غزوه تبوک بیرون شدیم و در «ثبیه الوداع» فرود آمدیم. پیامبر (ص) زنانی را دید که گریه می‌کردند. فرمود: «برای چه می‌گریند؟» گفته شد: «این‌ها زنانی‌اند که شوهرانشان آن‌ها را «متعّه» [ازدواج موقت] کرده و سپس از آن‌ها جدا شده‌اند.» رسول خدا (ص) فرمود: «حُرْمٌ أَوْ هُدْمٌ الْمُتَعَةُ النَّكَاحِ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَ الْمِيرَاثُ؛ ازدواج و طلاق و عده و میراث، متعه را حرام - یا نابود - کرده است» (همان، ۳۸۸). پس از نقد سندی این روایت، نویسنده می‌کوشد اثبات کند که نام ثبیه الوداع از زمان جاهلیت بر سنگلاخی مشرف بر مدینه بوده است و ربطی به این ماجرا ندارد. بنابراین نقد متنی این روایت با مفاد آن در تناقض است. علامه پس از ارجاع به شعری که زنان در استقبال پیامبر (ص) به وقت هجرت از مکه با استفاده از همین واژه و در همین مکان می‌خواندند، سؤال دیگری مطرح می‌کند: «علاوه بر آن، چرا تنها زنان متعه و ازدواج موقت برای خداحافظی بیرون آمده و زنان ازدواج دائم نیامده بودند؟ علت گریه آن‌ها چه بوده؟ شوهران آن‌ها که سفر بی‌برگشت نمی‌رفتند؟» (همان، ۳۸۹).

حال آن‌که در روایت اشاره شده که علت گریه‌ی ایشان جدایی از همسرانشان و نه مسافرت ایشان بوده است و هیچ ارتباطی نیز میان این واقعه و نام‌گذاری محل مورد اشاره نیست. شاید بتوان گفت علامه خلط موضوع کرده چرا که در روایت قبلی از جابر بن عبد الله علت نام‌گذاری یک محل با چنین عنوانی مطرح شده است. روایت کرده‌اند که او گفت: «همراه زنانی که با آن‌ها «ازدواج موقت» کرده بودیم، بیرون آمدیم که رسول خدا (ص) فرمود: «این‌ها تا روز قیامت حرام‌اند.» پس از این، آن‌ها با ما

وداع کردند و بدین خاطر، آن محل را محل جدایی نامیدند، در حالی که پیش از آن محل پیوند بود (همان، ۳۸۷). از ظاهر این روایت به طور کلی خروج از مدینه بر نمی‌آید و در کل با محتوای روایت مذکور متفاوت است. شاید بتوان گفت جاعلی بر اساس روایت قبلی و در مقابل روایت دیگری از جابر که متعه را تا هنگام حکومت عمر حلال اعلام می‌کند، به جعل آن اقدام کرده است، اما یکی دانستن این روایات و نقد یکسان آن‌ها، آن هم در شرایطی که با ظاهر روایت بعدی نمی‌خواند موجب سردرگمی خواننده می‌شود. نقد متنی روایت، نیاز به دقت بالایی در فهم روایت و انتخاب معیار درست برای نقد آن را دارد. گزینش معیاری نامناسب در نقد روایت می‌تواند موجب شود اساساً نقد آن روایت و رد شدن آن از سوی محدث زیر سؤال برود. به نظر می‌رسد علامه نتوانسته است در نقد روایات عایشه درباره‌ی شأن نزول سوره‌ی تحریم از این منظر به موفقیت دست یابد. ایشان پس از طرح موضوع و بیان مفصل انواع روایاتی که در این زمینه با همه‌ی اختلافات آن آمده است، به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد. همین اختلاف به ویژه در روایات یک نفر یعنی عایشه خود اصلی‌ترین عامل نقد آن‌هاست.

بعد از مشخص شدن این اختلاف علامه به سراغ بررسی علت نزول این آیات در روایات عایشه می‌رود. در این روایات توطئه‌ی زنانی از پیامبر (ص) بر علیه یکی دیگر از ایشان باعث نشده است پیامبر اکرم (ص) چیزی را بر خود تحریم کند. نام توطئه‌کنندگان در این دست روایات اختلافاتی دارد، اما فحوای همه، دال بر وجود غسل نزدیکی از ایشان و تناول پیامبر (ص) از آن است. درنگی که در نتیجه‌ی این تناول نزد آن بانو پیش می‌آید، موجب حسادت دوزن دیگر از زنان پیامبر (ص) شده، ایشان با نقشه‌ای می‌کوشند به پیامبر (ص) بقبولاند این غسل بوی بدی دارد و پیامبر (ص) آن را بر خود حرام می‌کند. تحلیل محتوای این روایات این سؤال را در ذهن نویسنده برمی‌انگیزد که آیا تحریم غسل آن قدر مهم بوده است که به خاطر آن، خداوند فرشتگان و صالح مؤمنان را به صف کند؟ ابهامات دیگری نیز در این میان وجود دارد. این دسته روایات مشخص نمی‌کند رازی که خداوند بر پیامبرش آشکار نمود و ایشان از افشای بخشی از آن بزرگوارانه چشم پوشید چه بود و یا این که چگونه پیامبر (ص) متوجه نیرنگ ایشان نشد (ر.ک: عسکری، ۱۳۹۰ ش، ۴: ۸۱-۸۷).

کنار گذاردن این روایات موجب می‌شود نویسنده روایات دیگری را از سایر صحابه به عنوان شأن نزول این آیات بپذیرد. در این روایات علت نزول این سوره چیز دیگری عنوان شده است. پیامبر (ص) در خانه حفصه و در روز نوبت او یا عایشه و در غیاب

ایشان با ماریه کنیز خود خلوت می‌کند. وقتی یکی از ایشان- در این مورد نیز روایات اختلاف دارد- موضوع را فهمید، پیامبر اکرم (ص) برای کسب رضایت خود او- که در خانه‌اش با زن دیگری خلوت کرده- و یا جهت جلوگیری از افشای راز توسط شاهد برای بانوی غایب- که نوبت او بوده-، ماریه را بر خود حرام می‌کند (ر.ک: همان، ۹۸-۱۰۸). علامه با پذیرش این دسته روایات پاسخی برای پرسش‌های پیشین در ذهن خواننده نمی‌دهد. سؤال این جاست که با وجود همسران متعدد پیامبر (ص) تحریم کنیز تا این حد مهم است؟

میزان اهمیت هریک از این دو موضوع جهت مسئله‌ای مهم یعنی تهدید خداوند به صف کردن فرشتگان و صالح مؤمنان، با توجه به سکوت خداوند در مورد اصل ماجرا، بر اساس فرهنگ و عقل اجتماعی مخاطب تعیین می‌شود. فریب پیامبر (ص) و در نتیجه تحریم کردن یک خوراکی توسط خود ایشان و یا حلالی دیگر؟ شاید پاسخ این پرسش را باید در جایی دیگر مشخص کرد. با توجه به نوع بیان این موضوع در قرآن و عدم ذکر داستان، به نظر می‌رسد تهدید خداوند بیش از آن‌که به دلیل موضوع مورد تحریم باشد، متوجه نفس آزار پیامبر (ص) است آن‌هم تا حدی که ایشان حلال خداوندی- هرچه که باشد- را بر خود حرام کند. خداوند در آیات دیگری از قرآن هم چون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (المائده: ۸۷) مؤمنان را از انجام چنین کاری برحذر می‌دارد. هیچ‌کس حتی پیامبر خدا (ص) در غیر از احکام ثانویه و حکومتی^۱ اجازه‌ی تغییر در حلال و حرام خدایی و قانون‌گذاری ندارد. به هر روی بررسی روایات و نقد آن‌ها وظیفه‌ی محدث مسلمان است و در این امر هیچ خرده‌ای متوجه علامه عسکری نیست، اما دخالت دادن نظر شخصی که مبنایی قرآنی و روایی ندارد، در این میان جایی ندارد.

یکی دیگر از مواردی که نقد روایات توسط علامه عسکری قابلیت اقناع مخاطبان را ندارد، روایات مربوط به روزهای نزدیک به وفات پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. در این زمان دو موضوع مهم روی داده است که مورد اختلاف میان مسلمانان است. یکی مسئله‌ی وصایت حضرت علی (ع) و دیگری تعیین پیش‌نماز توسط پیامبر اکرم (ص) به عنوان جانشین خود است که هر دو موضوع با مسئله‌ی تعیین خلیفه‌ی ایشان در ارتباط است. نقد روایاتی که به مخالفت با وصایت حضرت پرداخته و روایاتی که در

۱. جهت آشنایی بیشتر با حوزه‌ی اختیارات پیامبر اکرم (ص) ر.ک: گستره‌ی احکام حکومتی پیامبر اعظم (ص)، پژوه، ۱۳۸۵ش، شماره ۲۱ و ۲۲. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4473/6324>.

آن‌ها دستور مستقیم پیامبر (ص) بر تعیین ابوبکر جهت ادای نماز در مسجد ایشان دیده می‌شود، موضوعی مهم و تأمل‌برانگیز است. علامه با تمام توان تمامی روایات در این حوزه را گرد آورده و به خوبی نقد کرده است. با این وجود در میانه‌ی راه در نقد روایات عایشه در زمینه‌ی علاقه‌ی پیامبر (ص) به حضور در خانه‌ی ایشان مطالبی را آورده است که اشکال آن برای مخاطب توضیح داده نمی‌شود.

مؤلف علاقه داشتن پیامبر (ص) به یکی از همسران خود و تلاش برای کنار او بودن را با نگران امت بودن در واپسین روزهای حیات ایشان، در تضاد می‌داند. علامه در این زمینه پنج روایت را از عایشه نقل کرده است. شدیدترین لحن متعلق به آخرین روایت است که در آن آمده است: «عایشه می‌گوید: پیامبر (ص) نوبت همسرانش را مراعات می‌کرد؛ ولی هنگامی که در بیماری وفات بود، می‌فرمود: «من، فردا کجا هستم؟». در واقع، علاقه شدیدی به خانه من داشت. وقتی نوبت من رسید، ایشان در خانه من، آرام گرفت و ماند» (عسکری، ۱۳۸۸ ش، ۵۱). گذشته از درستی یا نادرستی وجود چنین علاقه‌ی افراطی به این بانوی به خصوص یعنی عایشه، به نظر می‌رسد نفس وجود علاقه به همسر هیچ تضادی با شأن و یا حتی دغدغه‌های دیگر پیامبر (ص) نداشته باشد. درست است که رد پای جعل در این روایات با توجه به منافع حاکمان از نشر آن‌ها به وضوح دیده می‌شود، اما با توجه به مسلم دانستن محبوبیت عایشه نزد پیامبر (ص) در نظر طیف وسیعی از اهل سنت، بیان چنین ایراداتی به نظر، کار را برای پذیرش نقدهای صحیح نیز از سوی ایشان دشوار می‌کند. در نقد روایات مرتبط با بزرگان اهل سنت وجود کرامت در این افراد از منظر اهل سنت و هم‌چنین و وجه‌های بالای انسانی در ایشان نباید از دید ناقد دور بماند. همان‌طور که اگر چنین علاقه‌ای برای بانوی بزرگواری هم‌چون ام‌سلمه بیان می‌شد، شاید شیعیان به راحتی چنین نقدی را در مورد ایشان نمی‌پذیرفتند.

۴. نتیجه‌گیری

۱. آثار علامه عسکری به دلیل استفاده از منابع مشترک و استناد به روایات پیامبر اکرم (ص) به عنوان مرجع اساسی همه‌ی مسلمانان توانسته تا حد زیادی به نقد روایات بر اساس مبانی مشترک پردازد و از این منظر توجه سایر مسلمانان از مذاهب دیگر را به خود جلب کند.

۲. از آن‌جا که مؤلف دارای باورهای خاص یک مذهب است، چنین نقدهای فرامذهبی

کار ساده‌ای نیست و با خطاهایی ناخواسته و اغلب ناخودآگاه همراه است. گاه علامه به هیئت عالمی شیعی مذهب درآمده و این امر موجب می‌شود با مخالفتِ مخاطب خود مواجه شود.

۳. یافتن خطاهای ناخواسته در میان آثار گسترده‌ی علامه جهت تسهیل الگوبرداری از این آثار برای سایر پژوهشگران به انجام رسید. موضوعاتی هم‌چون نقد ناکافی روایات صحیح از نظر اهل سنت در پاره‌ای موارد، رد یک باور بدون استناد به همه‌ی ادله‌ی طرف مقابل و به اشتراک نگذاشتن چگونگی فهم و نقد روایات در برخی موضوعات از عناوین این کاستی‌هاست.

۴. وجود مثال‌های اندک و البته قابل تأمل ذیل هر موضوع نشان از محدودیت این خطاها دارد.

۵. به انجام رساندن این آثار به شکل گروهی به کاستن از همین مقدار خطا می‌انجامد. هم‌چنین وجود گروهی از محققان موجب غنای بیشتر مطالب و یافتن راه‌های جدید نقد در زمینه‌ی روایات جعلی می‌شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ابن‌اثیر جزری، ابوالسعادات، جامع الاصول فی احادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر ارنؤوط، حلوانی و ملاح، ۱۳۹۲ق.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- ادیبی لاریجانی، محمدباقر، مرزدار مکتب اهل‌بیت، قم، دانشکده اصول دین، ۱۴۲۹ق.
- ایزدی، مهدی، «ملاک‌های نقد متن حدیث براساس منابع روایی فریقین»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۰ش، شماره ۲، ۵-۲۶.
- باجی، نصره و بستانی، قاسم، «ائمہ (ع) و راه‌کارهای نقل، فهم و نقد حدیث»، حدیث و اندیشه، ۱۳۹۴ش، شماره ۲۰، ۲۷-۵۴.
- بحرانی، یوسف بن‌احمد، الحدائق الناظره فی أحكام العتره الطاهره، محقق: محمدتقی‌الایروانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی‌تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- حاکم، أبو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتب، ۱۹۹۰م.
- سجستانی، أبوداود، سنن أبی داود، بیروت، المکتبه العصریه، بی‌تا.
- سلیمانی، داود، «معیارهای نقد در حدیث»، اسلام‌پژوهی، ۱۳۸۵ش، شماره ۳، ۶۳-۷۴.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عبدالله‌زاده، سید حمزه، سید موسوی، سید حسین، «بررسی تأثیر سحر بر پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه مفسران فریقین»، فصلنامه مطالعات تفسیری، ۱۳۹۷ش، شماره ۳۳، ۹۷-۱۱۸.

- عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۲ ش.
- _____، معالم المدرستین، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- _____، بر گستره کتاب و سنت، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۷ ش.
- _____، نقش عایشه در احادیث اسلام، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۰ ش.
- _____، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- _____، آخرین نماز پیامبر، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۸۸ ش.
- _____، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، قم، دانشکده اصول دین، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش.
- _____، «مناظره با اهل سنت کردستان»، مجله‌ی افق حوزه، ۱۳۸۶ ش، شماره ۱۵۹، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، <https://hawzah.net/fa/Magazine/View>، ۸۱۹۰۸/۶۸۱۸/۶۴۳۵
- عُکْبَری، ابن بَطَّة، الإبانة الکبری، محقق: رضا معطی، الرياض، دارالریایة للنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- غزالی، محمد، السنة النبویة بین اهل الفقه و اهل الحدیث، قاهره، بی‌نا، ۱۴۱۰ق.
- فاکر میبدی، محمد، «بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، ۱۳۸۸ ش، شماره ۱، صص ۶۳-۹۸.
- فتح‌اللهی، ابراهیم، «روش‌شناسی نقد حدیث (نقد متن محور بر اساس ادله عقلی)»، دوفصلنامه مطالعات روش‌شناسی دینی، ۱۳۹۴ ش، شماره ۱، ۴۶-۵۶.
- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- نیکزاد، عباس، «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق»، مجله رواق اندیشه، ۱۳۸۳ ش، شماره ۲۸، صص ۴۱-۵۸.